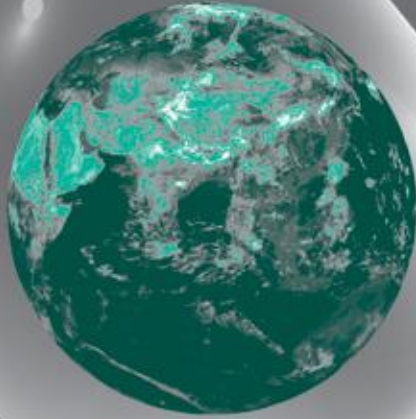


آیات جاری

محمد رضا سنگری



ای دوست تا که دسترسی داری حاجت بر آر اهل تمنا را

پروین، تیره‌روزی‌ها را آینه می‌بیند و چه شگفت و زیبا! یعنی تنها آینه‌های صاف و صیقل داده، ما را به ما نشان نمی‌دهند، آینه‌های تار نیز فرصت تماشا نیست. شکست و ناکامی‌ها، دیدار بدفرجامان و به تعبیر سعدی «بی‌ادبان» برای هر آنکه حکمت‌ورزی و خردپیشگی لقمان دارد، چراغ راه و مرکب رستگاری و نیک‌فرجامی است. و باز به قول صائب تبریزی:

**مبین به چشم حقارت شکسته‌بالان را
که در گرفتن عبرت هزار شهبازند**

درست است که وحی و بارش آیات الهی با رحلت آخرین پیامبر خدا (ص) پایان یافت، اما هر روز آیه‌های فراوان بر ما نازل می‌شود که تنها تماشاگران بصیر و بینا درمی‌یابند.

خداوند شب و روز را، آمدن و رفتن فصل‌ها را، شکفتن‌ها و پژمردن‌ها را «آیه» می‌خواند و این آیات، آیات جاری زیستن مایند.

همین فصل زمستان پر از آیه است؛ ابر آیت سخاوت است، باران آیت «همگان‌نوازی» است که تنها باغ را سیراب نمی‌کند که «شوره‌زار» را هم بهره‌مند می‌سازد؛ برف‌ها، این «سپید جامگان» نشسته بر کاکل کوه‌ها و گستره دشت‌ها، زمزمه نرملی در گوش جوانه‌هایند و دانه‌های نهفته در خاک که برخیزد، بهار منتظر است!

بادهای وزان، پیک باروری‌اند و تازیانه‌های ایقاظ و

جهان عبرتگاه چشم‌داران و ژرف‌نگران است. هر روز و همه‌گاه، عبرت‌ها پشت پلک‌ها درمی‌زنند تا کدام چشم به تماشا گشوده شود! هزار هزار آینه برای تماشا، برای درنگ در خویش فرارویمان نهاده‌اند و کجایند چشم‌هایی که از سفر تماشا با تحفه‌هایی از عبرت بازگردند. سخن درست همان است که علی (ع) فرمود: ما اکثر العبر و اقل الاعتبار.

صائب تبریزی را باور این است که حلقه دام چشم برای شکار عبرت است:

**حلقه دام چشم از بهر شکار عبرت است
وای بر آن کس کزین عبرت‌سرا غافل گذشت
تا در این گلزار صائب، راست کردم قد خویش**

چون صنوبر عمر من در زیر بار دل گذشت
زمستان و بهار، تابستان و خزان، گذر روزان و شبان، طلوع و غروب‌ها، مرگ‌ها و زادن‌ها، افتادن‌ها و برخاستن‌ها، تلخ و شیرین‌ها، کام‌ها و ناکامی‌ها همه و همه تلنگرهایی برای چشم گشودن، راه یافتن، خود را تصحیح کردن و کژی‌ها و کاستی‌ها را از خود زدودن است.

همین امروز در آیین صبح، من و تو را چه نمودند که ندیدیم و گذشتیم. وقتی ناداشته‌های دیگران را می‌بینیم و داشته‌های خویش را، در ما کدام عبرت می‌جوشد و جان ما کدام لباس درنگ و تأمل می‌پوشد:

**دیدار تیره‌روزی نابینا
عبرت بس است مردم بینا را**

خداوند شب و
روز را، آمدن و
رفتن فصل‌ها
را، شکفتن‌ها
و پژمردن‌ها
را «آیه»
می‌خواند و این
آیات، آیات
جاری زیستن
مایند

بیداری، نهیب مهیب به هر که و هر چیز که شتاب
عمر و گذران بی‌امان زمان را دریابید.

زمستان پر از عبرت‌های شگرف و شگفت است.
حق با مردم هوشمند سرزمینمان بود و هست که
شکفتن انقلاب اسلامی را «بهار در زمستان» خواندند
و فهماندند که می‌توان در زمستان بهار آفرید. بهمن
ماه، عبرتگاهی برای همهٔ جهان و همهٔ زمان‌ها بوده
و هست که هر گاه «اراده» و عزم و همت و ایمان،
همدست و همراه باشند، پیروزی قطعی و تردیدناپذیر
است.

در بدایت زمستان ۱۳۹۸، شهادت سرباز غیور و
رشید، شهید ارباب‌اربابی قساوت استکبار، سپهد شهید
حاج قاسم سلیمانی، عبرتی بلیغ برای همگان بود
که ستیز با «تن‌خوبان»، تکثیر آنان در جان و جهان
دیگر است. این شهادت نشان داد که «حذف تن»
پاکان و پاکبازان، آغاز استمرار و استقرار آنان در
قلب‌ها و ژرفای وجود جامعه است و همین است که
مردم ایران هوشمندانه و زیرکانه شهید حاج قاسم را
«سردار دل‌ها» نامیدند.

آنچه گفتیم یکی از هزاران است، نفس‌نفس و
لحظه‌لحظهٔ جهان تراوای «عبرت» است و تماشاگاه
راز ... سخن پایانی همان است که هاتف گفته و
سروده است.

چشم دل باز کن که جان بینی
آنچه نادیدنی است آن بینی...